

باشند که حرفشان را منتقل کند تا شنیده شوند. باید همگی در چهارچوب قانون به رسمیت شناخته شوند تا آن صلح اجتماعی مردم سالار و بر پایهٔ جمهوریت ایجاد شود. همچنین درصدی از کرسی‌های مجلس را به احزاب و نامزدهای حزبی اختصاص داد تا با هدف ورود احزاب به مجلس، احزاب به مرور شکل بگیرند، مسئولیت‌پذیر شوند و مشارکت کنند. این مسائل با هم پیوستگی دارند. یک جاهایی هزینه‌های غیرلازم دادیم. وقتی حزب باشد و یک نیرویی از قاعدهٔ حزب بالا بیاید و سال‌ها به‌عنوان «دولت در سایه» تجربه کسب کند و کاری را که می‌خواهد برعهده بگیرد، بررسی کند، دیگر مسئولیت تشخیص مدیر و مدبر بودنش را از شورای نگهبان نمی‌خواهیم. تا اینجا یک هزینهٔ اضافی بر دوش شورای نگهبان گذاشته‌ایم؛ خواسته یا ناخواسته، دانسته یا ندانسته! دوازده عضو شورای نگهبان تخصص‌های فقهی و حقوقی دارند، چرا باید آن‌ها مدیر و مدبر بودن یا توانایی اجرایی فردی را بسنجند؟ این حزب است که باید فردی را معرفی کند که تمام این ویژگی‌ها را داشته باشد؛ چون می‌خواهد نماد و مدافع این حزب باشد و دور بعد هم رأی مردم را داشته باشد.

در همین نظام حقوقی نیم‌بند که بحث اجتماعات به احزاب منحصر شده است، برای بقیهٔ تشکل‌ها جایگاهی قائل نشده است. این‌ها به قانون نیاز دارد. در حوزهٔ حقوق و آزادی شهروندان نیز چنین مجوزی وجود ندارد که دولت با تصویب آیین‌نامه به این مسائل ورود پیدا کند، باید به دلیل مشروعیت و حساسیت موضوع الزاماً قانون داشته باشیم.

اخذ مجوز برای تشکیل یک حزب با مشکلات فراوان و شرایط سختی روبه‌رو است، اعضای این حزب بررسی و تأیید می‌شوند و بعد اگر همین حزب بخواهد تجمع یا راهپیمایی برگزار کند باید مجوز بگیرد. یعنی دولت به تشکیلاتی که با تأیید خودش به وجود آمده است، برای برگزاری تجمع و اعتراض اعتماد ندارد. خب اگر خطا کرد با او برخورد کن، اگر خسارتی زد، خسارت را بگیر و تمام ضمانت‌های پسینی را اعمال کن. برای تشکیل یک سمن بعد از مدت‌ها رفت‌وآمد و بررسی در مراکز مختلف مجوز صادر می‌شود، اما باز هم اعتماد و اطمینان به سمن دارای مجوز در کار نیست!

یکی از دلایل اجرایی و غیرحقوقی ماجرا که تا به امروز حتی احزاب هم نتوانسته‌اند از این فرصت قانونی استفاده کنند، این است که متولی این قبیل مسائل در وزارت کشور معاونت سیاسی است و همان‌طور که از نامش مشخص است، این امر به حوزهٔ سیاست مربوط است؛ پس باید یک شخص سیاسی مسئول آن باشد و بنا به نیاز، مشاوران امنیتی داشته باشد اما در مواردی برعکس است؛ یعنی مسئولان امنیتی هستند و شاید مشاوران سیاسی باشند.

گویا در سال‌های گذشته یکی از تشکل‌های رسمی برای اعتراض درخواست تجمع داشته است. مسئولان با آن موافقت کرده و مجوز داده بودند، اما گفته بودند که تجمع در ضلع غربی بهشت زهرا برگزار شود. آن تشکل گفته بود می‌خواهیم جایی تجمع کنیم که حرفمان شنیده شود و مسئولان ما را ببینند. در بهشت زهرا که فقط مرده‌ها ما را می‌بینند. چرا این اتفاق می‌افتد؟ چون نگاه بیش از اندازه امنیتی است.

آیا برای اجرای اصل ۲۷ و اقامهٔ اعتراض باید قانونی وضع شود که معترضان را مثلاً به ورزشگاه شهید شیرودی بفرستد؟ طبیعتاً این دیگر اعتراض نیست و نتیجه‌ای هم ندارد. لازمهٔ نتیجه‌بخش بودن اعتراض این است که منسجم باشد؛ به همین دلیل در همه‌جای دنیا اصل برگزاری تجمعات و اعتراضات بر متشکل بودن آن است؛ یعنی برگزارکننده باید یک تشکل باشد، برای اینکه دولت بداند که تجمع‌کنندگان چه کسانی هستند و چه می‌خواهند، و اگر قرار است دولت با آن‌ها تعامل کند که آن مشکل حل شود بداند با چه کسی